

به مناسبت اول ماه مه

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

تشکیلات خارج حزب با برگزاری جلسه ای همراه با جمعی از فعالین کارگری از کشورهای گوناگون به استقبال این روز می رود. ... صفحه ۲

انتخابات بی انتخابات

در حاشیه انتخابات ۱۴۰۰

سهند حسینی

بگذارید انتخابات در ایران زیر حاکمیت اسلامی را با این پیشفرض در نظر بگیریم که خود پدیده فراتر از یک شعبده بازی و سیرک نیست. در هیچ دوره ای از انتخابات به طول چهار دهه حاکمیت بورژوا اسلامی حتی در شکل یک دموکراسی نیمبند که مردم بتوانند از میان کاندیداهای موجود انتخاب کنند، وجود نداشته است. کاندیداها در انتخابات جمهوری اسلامی عموماً گزینه هایی بوده اند که حاکمیت در هر دوره ای بنا به نیاز به مانور در معادلات سیاسی و توازن قوای موجود در بطن تحولات چه در رابطه با مردم جامعه و چه در رابطه با تحولات منطقه و جهان از فیلتر شورای نگهبان رهبری عبور کرده اند و با شعبده بازی به عنوان کاندیداها در معرض انتخاب قرار داده شده اند. ... صفحه ۵

آقای اشکوری هم تغییر نکرده اند!

آذر مدرسی

چندی پیش تلویزیون ایران اینترنشنال به مناسبت بیست و یکمین سالگرد کنفرانس برلین برنامه ای به این مناسبت (برنامه چشم انداز) تولید و در تاریخ ۶ آوریل پخش کرد. ... صفحه ۳

کاروان راست، «هله لویا» می نوازد!

فواد عبداللهی

بعید است کسی واقعا تصور کند که بر متن تغییر توازن قوای امروز و عروج اجتماعی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر که از دیماه ۹۶ تاکنون با پرچم «معیشت، رفاه، امنیت و آزادی» زمین را زیر پای هر دو جناح جمهوری اسلامی به لرزه درآورده است، ناگهان امثال ضرغامی چماق دار دیروز، یا خانم شیرین عبادی سابقاً «اصلاح طلب»، با کشف اینکه «مردم از هر دو جناح نظام عبور کرده اند» و با اعتراف به نقش کلیدی و برجسته جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در تحولات امروز، می توانند هم رنگ این جنبش شوند و بساطی برای خود پهن کنند.

بعید است کسی تصور کند که در این شرایط کاملاً ویژه، «نه ی مخملی» رضا پهلوی یا ظاهر «تلطیف» شده ی فرقه مریم رجوی هم با حذف یواشکی «اسلام» از «جمهوری دموکراتیک اسلامی» شان، قادرند در یک چشم به هم زدن خود را به قطار تحولات اساسی در ایران امروز برسانند. عالیجنابان پوزیسیون و اپوزیسیون، دیر مشرف شدند! همه باهم، اخم آلود و گرفته، دست همدیگر را گرفته اند و از بی میلی، هله لویای هراس از عروج کمونیسم و چشم انداز «اداره شورایی جامعه» را می نوازند؛ خطری که از سنخ دیگری است و باید کاری کرد! منظره سیاسی ایران امروز، به طرز غریبی با ماهیت و افکار این اپوزیسیون، اخت و جور نمی آید و در تناقض است. تکلیف جامعه و طبقه کارگر با چماق دارانی از جنس ضرغامی ها و احمدی نژادها که در روزهای بعد از انقلاب ۵۷ پیاده نظام خمینی و جریان اسلامی در حمله به کارخانه ها، دانشگاه ها و مراکز کار و زندگی مردم با هدف شکار و پاکسازی جامعه از سوسیالیست ها و آزادی خواهان بودند، کاملاً روشن است و نیازی به توضیح ندارد. ... صفحه ۴

مصادره ی حلال مصادره ی حرام!



مظفر محمدی

مصادره از نظر بورژوازی جرم محسوب می شود. در بارگاه مذهب هم مصادره حرام است. در نظام بورژوازی مالکیت مقدس است. مذهب هم پشتوانه ی این تقدس است.

سرمایه من، ملک من، کارخانه و شرکت من، کاخ و ویلا من، بانک های من، اتومبیل میلیاردر تومانی من، زندگی لاکچری و فسق و فجور و... همه ی این ها را خدا به من داده است. از بابام به ارث بردم، زرنک و با هوش بودم، مغز کار و خلاقیت داشتم، زحمت کشیدم، شانس داشتم، خدا منو دوست داشت... این ها استدلال سرمایه داران معمم و مکلا و سپاهی ایران است!

اما در دنیای واقعی که ملاک انسانیت ارزش های دیگری است، این خداوندان زر و زور از احمق ترین، بی خاصیت ترین، بی وجدان ترین، بی شخصیت ترین و بی شرف ترین عناصر جامعه بشری هستند.

اکثریت سرمایه داران و صاحبان ملک و مال امروز ایران در بنگاه ها و بنیادهای مالی و مذهبی و سپاهی، قبل از انقلاب، از درآمد زکات و فطر و صدقه ی مردم زندگی می کردند و یا پادو زورمندان بودند. داراییهای امروزشان نه ارث پدر و نه داده ی خدا است. این بخش بورژوازی جامعه از مصادره ی دارایی های جامعه و تصرف مال و ملک و کارخانه ها و معادن و انرژی و نفت و ... به ضرب تفنگ و کشتار و اعدام، صاحب ثروت و قدرت شدند. مصادره برای این ها حلال بود. اما اقدام به مصادره ی دارایی های بادآورده ی این سرمایه داران معمم و مکلا و سپاهی از جانب مردم گرسنه، حرام است! ... صفحه ۶

آزادی برابری حکومت کارگری



پس از بیست و یک سال در این برنامه بار دیگر موافقین و مخالفین پلاتفرم سیاسی آن کنفرانس، در میزگردی در مقابل هم ظاهر شدند. در این تقابل دو تن از شخصیت های «دوخردای» که در کنفرانس شرکت کرده بودند و دو تن از شخصیت های چپ و کمونیست در اپوزیسیون، تبیین های خود از رویدادها، حقایق، دیپلماسی، پنهان کاری ها و ریاکاری ها را، هر کس از نگاه امروز خود، بازگو کرد. خواننده علاقمند برای گرفتن تصویری از این میزگرد می تواند مستقیماً برنامه مربوطه را مشاهده کند. این نوشته در مورد آن برنامه و در ادامه آن نیست. آنچه که برای من بعنوان یکی از شرکت کنندگان برنامه چشم انداز، از جبهه چپ و کمونیست، جلب توجه کننده بود و هنوز هست، واقعیتی است که آقای اشکوری، از شرکت کنندگان دوخردای کنفرانس برلین، پس از تماشای برنامه و بیست و یکسال بعد، به روشنی نیمی از آن را بازگو کرده است. آن واقعیت که ایشان با کینه و عداوت عمیق و لابلای توهین ها و فحاشی ها نسبت به من و جبهه من، نسبت به چپ و کمونیسم، به آن اشاره می کند این است که: چپ ها و کمونیست ها هنوز پس از بیست و یک سال تغییر نکرده اند و سر سازش ندارند! (نقل به معنی!) از نظر آقای اشکوری، ما و صدها نفری که در کنفرانس صدای اعتراض مردم و کيفرخواست هایشان علیه رژیم بودیم، مخالفین جمهوری اسلامی و معترضین به پروژه مشترک دو دولت برای تطهیر چهره سیاه و ارتجاعی جمهوری اسلامی پس از تسخیر قوه مجریه و مقننه توسط اصلاح طلبان، همان «اغتاشگران» و «آشوبگران» هستیم که روزهای کنفرانس بودند. ایشان با هیجان و البته با زبان «نرم و مدنی» و «مسالمت جو»، به زبان همان «رهبر اصلاح طلبی» که «اغتاشگران» هیجده تیر ۷۸ را به خون کشید، ما را «اغتاشگر» می نامند!

مردم فراموش نمیکنند که دولت اصلاحات ایشان یکسال قبل از این کنفرانس چماقداران خود را برای سرکوب دانشگاه در ۱۸ تیر ۷۸ راهی دانشگاهها کرد تا به اعتراض دانشجویان خون بپاشند، فراموش نمیکنند که ایشان برای دفاع از همین دولت راهی برلین شده بود. جامعه چماقدارانی چون «دانشجویان خط امام»، اوباش حزب الله و مجاهدین انقلاب اسلامی و لباس شخصی های دولت دو خرداد و ... را فراموش نمیکنند.

اغتاشگر خواندن مخالف، کارگر و دانشجو و بازنشسته و فقرزده و ... معترضین به حاکمیت، همیشه خاصیت جادویی برای هردو جناح اصولگرا و اصلاح طلب، داشته است. خاصیتی که مدتهاست عمرش به پایان رسیده!

اما اجازه بدهید وراي پروپاگاندا به پایان دوره مصرف رسیده ایشان واقعياتي را مرور کنیم.

بیست و یکسال پس از کنفرانس برلین، هنوز برخورد به این کنفرانس، که تقابلهای سیاسی جدی را در میان طرفداران اصلاحات و کمونیستها و چپ دامن زد، موقعیت دیروز و امروز هر نیرو و فردی را نشان میدهد. دفاع امروز ما از اعتراض به کنفرانس برلین ادامه اعتراض بیست و یکسال پیش و ادامه اعتراض امروز میلیونها نفری که برای آزادی و رفاه به میدان آمده اند و از دو جناح جمهوری اسلامی عبور کرده اند، است و حمله امروز آقای اشکوری به کمونیستها و معترضین آن کنفرانس ادامه وظیفه ناتمام بیست و یکسال پیش وی و دوخردای ها است.

آقای اشکوری اگر در جریان اوضاع ایران بود بی تردید کمی دهان و زبان شان علیه اپوزیسیون سرنگونی طلب نظام را شستشو میدادند! اگر وخامت وضع نظام شان، از هر دو جناح، را می دانستند کمی رعایت نزاکت سیاسی را می کردند! ظاهراً نشنیده اند که حتی ضرغامی کاندید

رئیس جمهوری برای درآمدن به رنگ مردم، یعنی هشتاد میلیون نفر، اعلام فرموده اند که ایشان هم به جبهه «اصلاح طلب! اصولگرا دیگر تمام شد ماجرا» تعلق دارند و «عاشق چگوارا»!! آقای اشکوری احتمالاً از فرط خوش باوری به آینده جمهوری اسلامی به هزیان گویی افتاده اند که این گونه بدور از نزاکت سیاسی القابی که شایسته حکومت فاسد و جنایتکارشان است را به ما نسبت می دهند. ایشان میتوانند تعلقش به نظام را، کمی «مخملی» کنند!

در عین حال خوب است با نگاهی به موقعیت امروز جمهوری اسلامی حداقل از یک بابت از «اغتاشگرانی» که کنفرانس برلین را برهم زدند تشکر کنند که ایشان به خاطر آن به «خلع لباس روحانیت» محکوم شدند! در کنفرانس و بدنبال آن هر اتفاقی که افتاد برای ایشان این برکت را داشت از «شر» لباسی که امروز علنا سمبل انزجار عموم است، و خشم مردم به هر بهانه ای که به بیرون فوران می کند و از جمله این لباس را نشانه می گیرد، خلاص شدند. آقای اشکوری مانند گنجی پس از کنفرانس برلین و پرونده سازی دوستانشان علیه آنها مبنی بر «همکاری با ضدانقلاب اغتاشگر»، بعنوان قربانیان چماقداری «تندروهای حکومتی» و «کمونیستهای اغتاشگر» قلمفرسایی میکنند، تاریخ چماقداری خود و حکومت شان را زیر فرش میکنند و بعنوان دگراندیش، ژورنالیست و پژوهشگر دینی و غیر دینی به دفاع از پروژه شکست خورده «جمهوری اسلامی اصلاح پذیر» لجن پراکنی می کنند.

اما این درست است! در این بیست و یکسال نه فقط جمهوری اسلامی و مخالفانش تغییر نکرده اند، بلکه مدافعین جمهوری اسلامی هم تغییری نکرده اند. جامعه ایران علیرغم چهل سال سرکوب و ارباب تغییر نکرده اند و امروز علنا و رسماً اعلام میکنند جمهوری اسلامی را نمی خواهد و هیچ مردمی شایسته زندگی تحت حاکمیت حکومت فقر و تباهی اسلامی نیست! مردم آزادیخواهی، که معترضین «اغتاشگران» کنفرانس برلین را سخنگویان واقعی خود میدانستند در دیماه ۹۶ فریاد زدند «اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تومه ماجرا»! امروز چهل سال مبارزه و مقاومت علیه حکومت شما، حقانیت خود را بر فرق هر دو بال نظام کوبیده است. ما هم تغییر نکرده ایم و مانند کنفرانس برلین بعنوان نماینده اعتراض مردم تشنه آزادی در ایران و در جبهه آزادیخواهی در جدال بر سر آزادی، رفاه و برابری ایستاده ایم.

این اما نیمی از حقیقت است! هم آن میزگرد و هم اظهارات امروز شما نشان می دهد که شما هم تغییری نکرده اید! شما امروز هم مانند دیروز علیه این مردم، این «اغتاشگران» دیماه و آبانماه ایستاده اید. شما هم بعنوان پاره تن جمهوری اسلامی در مقابل مردمی که برای به زیر کشیدن «نظام» تان به میدان آمده اند ایستاده اید! این حقیقت را ما به محض تولد نامیمون جنبش تان اعلام کردیم و گفتیم شما و جناح و «دمکراسی اسلامی» تان با نظام زنده است و با رفتن جمهوری اسلامی شما هم رفتنی هستید!

«دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم و

بدون خطر

سوسیالیسم به

چه منجالی بدل میشود...»

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

International Workers Day

1 MAY

Workers of the world, Unite!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

اول مه روز اعتراض و همزمان روز جشن و سرور کارگران، روز نه گفتن یک طبقه بزرگ اجتماعی به جهنمی است که به نام زندگی به بشریت تحمیل کرده اند.

اول مه روزی است که کارگران اعلام میکنند یک طبقه واحد جهانی با منافع مشترک خود، در مقابل بورژوازی اند. روزی که کارگران اعلام میکنند، تقسیمات جنسی، تقسیمات قومی؛ تقسیمات مذهبی، بومی و خارجی، بیکار و شاغل و... همگی خرافه و مردودند و همگی حربه های بورژوازی علیه خودآگاهی و اتحاد این طبقه است.

به مناسبت روز جهانی کارگر

تشکیلات خارج حزب با برگزاری جلسه ای همراه با جمعی از فعالین کارگری از کشورهای گوناگون به استقبال این روز می رود.

سخنرانان تاکنونی:

May Day celebration

International Workers' Day is approaching. This year we celebrate May Day with workers activists from several countries.

Speakers confirmed to date:

- Abo Watan - President of the General Federation of Workers Unions in Iraq (GFWUI)
- Derya Koca - Student and women's movement activist (SEP) - Turkey
- Tyron Liebert - CUPE Local 2 Toronto Transit Commission Electrical Workers - Canada
- Mehdi Toopchi - Workers' activist - Iran
- Roger Silverman (Workers International Network)
- Manos Skoufoglou - Union of salaried technicians - Greece
- Noor Ahmad - Workers' activist - Afghanistan
- Chathura Gunathilaka - Front line socialist party - Lanka
- Aman Kafa - Hekmatist Party (Official Line)

Date: Saturday 1 May 2021

Time: 3pm UK time

Given the current circumstances with the Covid-19, this year's May Day commemoration is being held on Zoom.

Hekmatist Party (Official Line) - Organisation Abroad
15 April 2021

- ابو وطن - رئیس فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگران در عراق
- دریا کوکا - فعال جنبش دانشجویی و زنان (اس ای پی) - ترکیه
- تایرون لیبرت - از اتحادیه کارگران برق کمسیون ترانزیت تورونتو کانادا - شعبه ۲
- مهدی توپچی - فعال کارگری - ایران
- راجر سیلورمن - شبکه بین المللی کارگران
- مانوس سکوفگلو - اتحادیه تکنسین های یونان
- نور احمد - فعال کارگری - افغانستان
- چاتورا گوناتیلکا - سوسیالیست خط مقدم - سریلانکا
- امان کفا - دبیر تشکیلات خارج حزب

زمان: شنبه اول ماه مه

ساعت: ۳ بعد از ظهر به وقت لندن

این گردهمایی به دلیل محدودیت های ناشی از کرونا، در شبکه زووم برگزار می شود. از همه علاقمندان دعوت می کنیم که در جشن روز کارگر شرکت کنند.

اطلاعات بیشتر متعاقبا به اطلاع میرسد.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۵ آوریل ۲۰۲۱ - ۲۶ فروردین ۱۴۰۰

این وصله‌های ناجور بر جامعه ایران، اکنون که آب از سرشان گذشته است با اشاره به اینکه «مردم حق دارند از اصلاح طلب و اصول‌گرا عبور کنند»، آستین‌ها را بالا زده‌اند تا با طناب «امام زمان» و «مستضعف‌پناهی»، به رادیکالترین جنبش در تاریخ معاصر ایران آویزان شوند. اما در چشم مردم ایران، این باندهای ضدانقلاب و سناریو سیاهی، آزمون به خون کشیدن انقلاب ۵۷ و سره‌نیست کردن صدها هزار کمونیست و رهبر آگاه طبقه کارگر و آزادخواهان در بیهوشی آن انقلاب را از سر گذرانده‌اند؛ ۳۰ خرداد ۶۰ را داشته‌اند و در شناسایی، تعقیب، اسیدپاشی و ترور و انتحار استادند؛ دارند در این تغییر توازن قوا با پرچم «مستضعف‌پناهی»، به صفوف ملین، آشفته و میدانی نظام برای نبرد آخر با سوسیالیست‌ها و جنبش کارگری، امید و جریزه می‌دهند.

اینها با خمینی‌شان بالغ شدند و بدون وجود جمهوری اسلامی جایی برای اقامت و نفس کشیدن پیدا نخواهند کرد؛ اما باید همیشه گوشه‌چشمی به اینها داشت و مراقب تحركاتشان بود.

کار به جایی رسیده است که امروز اصلاح‌طلبان سابق مانند شیرین عبادی که بیست سال پیش در دوران سرازیری «دولت اصلاحات خامی» در تلاش شبانه‌روزی بود تا با «کمیته صلح نوبل» پل آشتی میان مردم با جمهوری اسلامی بکشد و اسلام را با حقوق زنان و «حقوق بشر» جوش کند، امروز به دوستان نامد و نا امید خود در صفوف «اصلاح‌طلبان» حکومتی و بیرون‌حکومتی، روحیه و اعتمادبه‌نفس می‌دهند که «آلترناتیو، هفت‌تپه و زنان و دانشجویانی هستند که در طی این همه سال در مقابل حاکمیت زانو نزده‌اند»!

ایشان در این تغییر توازن قوا به نفع جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، کشف کرده‌اند که نه تنها مردم در طول این چهل سال سرنگونی طلب بوده‌اند و بخاطر اصلاح اسلام و «تغییر نیم‌کلاج رژیم» به حرکت در نیامده‌اند، بلکه مهتر از آن، امروز با آلترناتیو «اداره شورایی جامعه» وارد گود سیاست شده‌اند! خانم عبادی البته یادشان نرفته است که آن زمان که از جانب «کمیته صلح نوبل» و در انتهای تونل اصلاحات، مامور آشتی جمهوری اسلامی با حقوق انسان در کریدور دولت‌های غربی قدم می‌زدند، اما آن طرف جبهه نبرد، کمونیست‌ها و مخالفان جمهوری اسلامی در همین آلمان، رسماً کنفرانس برلین را بر سر جمهوری اسلامی خراب کرده بودند و خارج کشور را به یک میدان بزرگ نبرد برای آزادی و رهایی در ایران تبدیل کرده بودند. کمونیست‌ها اجازه ندادند دوستان خانم عبادی و اپوزیسیون طرفدار رژیم از قماش جبهه ملی، توده‌های، اکثریتی‌ها و راه‌کارگری‌ها بر متی دو دهه سرکوب و اختناق تمحیل شده توسط جمهوری اسلامی در داخل، به امر رفوگری نظام در خارج مرزها ادامه دهند.

حداقل از بیست و دو سال پیش یعنی از سال ۱۳۷۸ شمسی تاکنون کسی تردیدی نداشته است که شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و عبور جامعه از خامی و جنبش اصلاحات، محصول یک جنبش توده‌ای عظیم در سراسر ایران بوده است. از آن روز تا به امروز کوجه‌های تهران و برلین و لندن توسط این جنبش و با هدایت کمونیست‌ها بهم وصل بوده‌اند. اگر در تاریخ معاصر، پلی وجود دارد که گذشته را به زمان حال وصل می‌کند، این پل، حضور علنی و فراز و فرود جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر از کنفرانس برلین تا دیماه ۹۶، ۸ مارس‌ها و اول ماه مه‌های باشکوه، تا هفت‌تپه و فولاد و نفت و پتروشیمی و ... با سنبه پُر زور «اداره شورایی جامعه» بوده است. خانم عبادی به چه زبانی بگوید که اینروزها تنها آلترناتیو و انتخاب واقعی مردم ایران چیزی جز حکومت کارگری نیست. بابت «کشف» امروزشان به ایشان و همقطاران دیروزشان در جبهه‌ی پنچر «اصلاحات»، تسلیم می‌گوییم و رد می‌شویم. ایشان دیر از راه رسیده‌اند.

اپوزیسیون راست به رهبری آقای پهلوی و کمپین «نه‌ی مخملی» امروز ایشان هم نشکفته پرپر شده است؛ ریشه‌های این «نه‌ی اپوزیسیون راست، تاریخاً محصول تحركات آمریکا و حاصل دوران دیگری است؛ ایشان آن زمان که مردم از خامی و دو خرداد عبور کردند و سرنگونی کامل جمهوری اسلامی به همت جنبش کمونیستی به بستر اصلی اعتراضات در جامعه ایران تبدیل شد اصلاً معلوم نبود کجا تشریف دارند؛ تا اینکه در سال ۲۰۰۳ میلادی، حمله نظامی غرب به عراق به سرکردگی آمریکا کلید خورد و اپوزیسیون راست هم بلافاصله به رهبری رضا پهلوی در صحنه‌ی سیاست ایران با شعار «بعد از عراق نوبت ایران است» ظاهر شدند. بوی قدرت با تکیه بر جنگ‌طلبی آمریکا، کل این اپوزیسیون راست را مست و سرخوش کرد؛ آقای پهلوی با وصف اینکه شاهد بزرگترین حرکت اعتراضی و «ضد جنگ» در تاریخ بشر علیه میلیتاریسم و لشکرکشی آمریکا علیه عراق بود، بازوی

نظامی جورج بوش و استراتژی «رژیم چینج» را نشان مردم ایران می‌داد و با وعده «دمکراسی»، عراق و افغانستانی دیگر به مردم ایران، خود را آماده می‌کرد که «چلپی» ایران شود. آنروزها سیاست «رژیم چینج»، همه‌ی این اپوزیسیون را گرد هم آورد و انتظار داشتند در یک ائتلاف «همه‌باهم» به زودی در تهران به قدرت برسند. طرح و شعار «رفراندم» در آموقح از جانب «شورای رهبری» این اپوزیسیون، قرار بود ملزومات دست‌به‌دست شدن قدرت به کمک ارتش آمریکا در ایران را مهیا کند. اپوزیسیون که سال ۵۷ یکبار طبقه کارگر ایران با یک انقلاب توده‌ای، حاکمیت سلطنتش را از اریکه‌ی قدرت به زیر کشیده بود و هنوز جرأت رومایی دوباره در انتظار عمومی را نداشت، در کنار ماشین جنگی بوش و سیاست «رژیم چینج»، جسارت ابراز وجود پیدا کرد. بنابراین، «نه‌ی مخملی» و سرنگونی‌طلبی این اپوزیسیون، نه در اعماق جامعه ایران بلکه در پنتاگون و ناتو ریشه دارد؛ سرنگونی‌طلبی اینها بر متی توطئه، جنگ، کودتا، دسیسه و دخالت قدرت‌های خارجی، بویژه قدرت نظامی آمریکا، به دنیا آمده است.

جامعه ایران در ابعاد وسیع، شاهد اهداف، آرزوها و طرح‌های این اپوزیسیون بوده است. نفرت و انزجار عمومی از سیاست جنگ‌طلبی این اپوزیسیون قابل پنهان کردن نیست. «آمریکای رهایی‌بخش»، خاورمیانه را به گورستان تبدیل کرد و مردم ایران شاهد از هم پاشیدن شیرازه‌های مدنیت در عراق و سوریه و لیبی بودند.

امروز نمی‌شود با پرچم آمریکا وارد میدان شد و این را اپوزیسیون راست می‌داند. مجبورند با دایره و دنبک «نه‌ی مخملی»، به آلترناتیو اداره شورایی جامعه و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر تهنه بزنند. خیال می‌کنند در تغییر توازن قوا امروز می‌توان زیر پای طبقه کارگر و رهبری مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی پوست خربزه گذاشت. تحركات امروز این اپوزیسیون پیشخوانی برای جلب حمایت مادی، سیاسی و عملی دولت آمریکا از «انقلاب مخملی» آنهاست و بس. سرنگونی «همه‌باهمی» که قرار است در هماهنگی کامل با بخش‌های ناراضی حاکمیت، در همکاری همه‌جانبه با ارتش و بخش‌هایی از بدنه سپاه و بسیج و نیروهای سرکوبگر نظام، ملزومات تغییر نیم‌کلاج در بالای نظام را بدون دخالت مستقیم توده‌های مردم مهیا کند. برد و شعاع این نوع سرنگونی همینقدر است. این «نه‌ی مخملی» در برابر «نه‌ی واقعی» جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و عزم این طبقه به تسخیر قلعه‌ی بورژوازی ایران، علم شده است! نوبت اپوزیسیون راست وقتی فرا رسیده است که دیگر عملاً دیر شده است. جنب و جوش سراسری طبقه کارگر در میدان زورآزمایی با نظام سرمایه و نمایندگان امروزش در قدرت، مهر باطلی هم بر پیشانی این اپوزیسیون بورژوازی زده است.

اکنون در این تور تسلیتی ما به دور اپوزیسیون راست، نوبت دیدار با سازمان مجاهدین و فرقه رجوی است. مریم رجوی در پیام اخیرش به مناسبت نوروز ۱۴۰۰، «اسلام» را از شعار استراتژیک مجاهدین یعنی «جمهوری دمکراتیک اسلامی» قلم گرفت و اعلام کرد: «خجسته باد سالی که برای یک جمهوری دمکراتیک است»!

از خانم رجوی پرسید که شما و سازمان‌تان که این همه از ارث داعش در منطقه و حاکمیت ایدئولوژی اسلام در ایران در طول این چهل سال کاسبی‌تان چریده است، چگونه امروز اسلام را از شعار استراتژیک‌تان حذف کرده‌اید؟ جواب می‌دهند که مگر رضا پهلوی که پدرش دیکتاتور و شاه ایران بود، چگونه تازگی دمکرات و جمهورخواه شده؟ من هم لازم نیست بیش از این راه پدرم را بروم و منفور مانم. پرسید که راست است که قرار است با هم متحد هم بشوید؟ می‌گوید البته، چه اشکالی دارد. از حقوق الهی که نصفش مال سلطنت بوده و نصف دیگرش مال اسلام، یک جوری با هم کنار می‌آییم. قرار است یک عکس هم با هم بگیریم و زیرش بنویسیم که مجاهد و پهلوی، دست اتحاد به هم داده‌اند؛ هموطن تو هم بیا تا بشویم سه نفر.. و اینگونه مردم را دور خودمان جمع می‌کنیم!!

واقعیت اینست که در ذهنیت مردم ایران، سازمان مجاهدین بعنوان بخشی از کابوس مردم ایران و بخشی از استراتژی «قومی- مذهبی» کردن خاورمیانه بر متی جنگ‌های نیابتی در منطقه است. قرار بود این سکت مذهبی بر متی فروپاشی مدنیت و بنیادهای جامعه ایران و تبدیل آن به نسخه‌ای شبیه جامعه لیبی و سوریه به نان و نوایی برسند. قرار بود با یک «انقلاب ایدئولوژیک» دیگر یا با یک ماجراجویی نظامی دیگر، نقش «ارتش آزاد سوریه» در آینده تحولات ایران را بازی کنند.

عده‌ای مسلح و اساساً اسیر و اجیر فرقه، که هر ارتجاعی می‌تواند از آن به عنوان ویروس ضد جامعه، به عنوان نیروی مزاحم، بی‌منطق و قابل خرید و فروش و کرایه‌شدن، آنها را مورد استفاده قرار دهد و از آنها علیه تمدن و شهرنشینی استفاده کند. این واقعیت برای مردم در ایران نه تازگی دارد و نه غیرمترقبه است. ... صفحه آخر

کاندیداتور اصلح کسی جز متخصص در کشتار و سرکوب و حرفه ایی در ایجاد ارباب در جامعه و همزمان مناسب ترین عنصر برای برون رفت نظام از بحرانهای سیاسی و اقتصادی نیست. رقابت انتخاباتی در حاکمیت اسلامی، رقابت در نشان دادن توانایی و قدرت یک دور دیگر سرکوب و آدمکشی و ایجاد ارباب در جامعه و جابگویی به معضلات سیاسی-اقتصادی نظام است. رقابت جناح های حاکمیت بر سر سیاست و نحوه جابگویی به این دنیاز است. با این مقدمه و مفروضات میخوایم انتخابات ریاست جمهوری این دوره حاکمیت بورژوازی در ایران را در بطن تحولات جامعه ایران و تناسب قوای موجود مورد بررسی قرار دهیم و مولفه های دخالتر در این پدیده را به اختصار مورد اشاره قرار دهیم.

با نگاهی به اخبار انتخاباتی و تعقیب گزینه های موجود، ظاهرا عنصری که نظام حاکم توانسته باشد روی آن به اجماع برسد، هنوز وجود ندارد. برعکس با وضوح و روشنی می توان دید نوعی آشفتگی و سردرگمی عمیق در معرفی گزینه های اند، که توانایی عبور حاکمیت را از اوضاع حساس و پرتلاطم امروز داشته باشند. آشفتگی که بیان بی جوابی هر دو جناح بورژوازی در حل بحران و ناکارآمدی عمیق نظام است.

چشم انداز عبور از بحران و فلاکت اقتصادی از طرف هر کدام از کاندیدها با هر اسم و وابستگی که برای خود تصویر می کنند، کور و بی افق است. نمونه چنین آشفتگی و وحشتی را با وضوح در اظهار نظرهای احمدی نژاد که: «در صورت ادامه این وضعیت فلاکت، به زودی فتر جامعه رها خواهد شد» و یا «جمهوری اسلامی بعد از مرگ خامنه ایی فرومی پاشد»، میتوان دید. ضرامی کاندید دیگر ادعا کرده که شعار چپها «نان، مسکن، آزادی» سرلوحه کارش خواهد بود و همچنین ادعا کرده که چگورای واقعی در اصل ایشان هستند!! چنین معرکه گیری هایی قطعاً بخشا تلاش برای جلب توجه جامعه نسبت به خودشان است اما اساس نگرانی و آشفتگی و درهم ریختگیشان، دلیل این «چپ» شدن ها ریشه در اوضاع و احوال جامعه ایی است که از نو شخم خورده و توازن قوای جدید در تقابل با حاکمیت، در آن رقم خورده است، دارد. فاکتورها و مؤلفه های زیادی در ایجاد توازن قوای جدید و متعاقبا در دامن زدن به عمیقتر شدن بحران رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی نقش ایفا کرده اند. اعتراضات وسیع و گسترده سال ۹۶ در بیشتر از ۱۰۰ شهر کوچک و بزرگ در ایران با خواستها و مطالبات رفاهی و معیشتی و در تقابل با ناکارآمدی نظام موجود در تامین حداقلهای زندگی و همچنین وجود فلاکت اقتصادی و بحران عمیق اقتصادی، ابراز وجود طبقه کارگر با پرچم رادیکال و سوسیالیستی خود، جامعه را یکبار دیگر حول پرچم کارگری و چپگرایانه به خط کرده است. ادامه اعتراضات معیشتی و برابری طلبانه در سال ۹۸ و به طور مداوم در مراکز و محیطهای کارگری و همچنین گسترش آن از طرف اقشار مختلف جامعه و در سطحی سراسری، زمین را زیر پای حاکمیت به شدت داغ کرده است. عروج یک طبقه کارگر خودآگاه با وجود رهبران تیزبین و خوشنام که در سطح اجتماعی عرض اندام کرده اند و همچنین عروج پرچم کارگری و سوسیالیستی در راس اعتراضات برای رفاه و زندگی انسانی، نتیجه ایی جز قطبی و پولاریزه شدن جامعه معترض و به میدان آمده حول پرچم طبقه کارگر نداشت. پولاریزاسیونی که سنگینی آنرا روی تحركات هر یک از گزینه های این شعبده بازی و سیرک اسلامی می توان با وضوح دید.

فاکتور دیگر مسئله بی خاصیت شدن پدیده اصلاح طلبی و متعاقب آن پدیده جناح بندیهای رژیم بورژوازی در بطن اعتراضات بود. مردم با شعار «اصلاح طلب اصولگرا دیگه هممه ماجرا» پرونده این پدیده را زیر بغل نظام دادند و مهر باطلی بر آن زدند. با بی خاصیت شدن این پدیده نظام اسلامی توانایی مانورهای انتخاباتی برای تغییر ذهنیت جامعه حتی در مقیاس خیلی محدود را از دست داده است. سرکوب و کشتار هزاران نفر از معترضین برای تحمیل عقب نشینی و ایجاد ارباب بی نتیجه ماند. جامعه با وجود سرکوب شدید و کشتار وسیع نه فقط مرعوب نشد بلکه هر بار رادیکالت، محکمتر و سازمان یافته تر به میدان آمد و پایه های حاکمیت را به لرزه در آورد. حاکمیت در عمل در مقابل این نیرو به زانو درآمده و وحشتی مرکزاً سرتاپای آنرا فرا گرفته است. این موقعیت را اگر در موقعیت ضعیف شده و زیر ضرب جمهوری اسلامی در منطقه ضرب کنیم می توان تصویر دقیقتری از اوضاع و احوال موجود و حاکمیت

به زانو درآمده داشته باشیم. انتخابات در بطن چنین شرایطی برای جمهوری اسلامی نوعی بازی با سرنوشت خود است. خود سران حاکمیت تصویر واقعی این جامعه را دیده اند و وحشت از آینده نظام را در مناسبتهای مختلف اذعان کرده و یا خود به اپوزسیون رانده ها از وقوع یک انفجار اجتماعی جامعه خبر می دهند.

تب و لرز کردن «فرخ نگهدار» این پادوی حکومت نیز که استیصال در اعماق وجودش را می تواند دید در چنین بطنی باید معنی کرد. اما تفاوتی که این پهلوان پنبه با دیگرانی که از درون حاکمیت و اقمارش دارد، ویژگی است که چپ نوع اکثریتی و توده ایستی را نمایندگی می کند و وحشتش را از انقلاب آتی و سوسیالیستی پنهان می کند و میخواهد پهلوان نجات حاکمیت اسلامی باشد. این «سلاحشور» نجات رژیم هم به اوضاع وخیم و بی آینده رژیم اعتراف میکند و میگوید:

«سردرگمی بیسابقه: ۷۰ روز تا انتخابات ریاست جمهوری ایران باقی مانده است ولی تا امروز هنوز شهروندان ما نمی دانند چه کسانی نامزد هستند و برنامه های آنها برای اداره کشور چیست. این وضعیت خود نشان می دهد که انگار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران این بار در نظر ندارد اکثریت بزرگ مردم ایران، به واسطه انتخابات آتی، به میدان بیایند و خود تصمیم بگیرند که چه کسی رئیس جمهور آنان باشد. ظاهرا به این نتیجه رسیده اند که هر نامزدی که واقعا صدای مردم ناراضی باشد قطعاً پیروز انتخابات خواهد بود و سپردن پست ریاست جمهور به ناراضیان به حاکمیت دوگانه منتهی می شود و این برای حکومت خطرناک است. لذا بسیار بعید است که حکومت موافقت کند که اصلاح طلبان کسی را نامزد کنند که از قدرت جذب آرای اقشار ناراضی برخوردار باشد. به این ترتیب تکرار صحنه های انتخابات از نوع ۷۶ تا ۹۶ عملاً منتفی است. اگر چنین صحنه هایی شکل می گرفت اکثر تشکل های مخالف هم مردم را به شرکت در انتخابات و حمایت از وی دعوت می کردند و تحریم گرای منزوی می شد. انتخابات پیش رو بلا تکلیف مانده ترین انتخابات ریاست جمهوری در ۴۰ سال اخیر است.» (فرخ نگهدار)

به ریش آقای نگهدار باید خندید! از زبان خودشان اعتراف می کنند که انتخاباتی در کار نیست؛ خامی و ۷۶ قرار نیست تکرار شود. جامعه در ابعاد اجتماعی از نعش اصلاح طلب و اصولگرا عبور کرده است؛ نه حاکمیت، نه مردم و نه نیروهای سیاسی در اینکه این انتخابات سوت و کور خواهد بود، تردیدی ندارند. حضور وسیع مردم در اعتراضات هر روزه، به میدان آمدن طبقه کارگر در سطحی اجتماعی و با پرچم رادیکال و سوسیالیستی، اعتراضات وسیع مستمری بگیران که یکی از شعارهای ثابت آن «انتخابات بی انتخابات» است و تلاش در سطح اجتماعی برای کنترل اوضاع جامعه از طریق سازمانها و نهادهای توده ایی ویژگی تحولات و اوضاع و احوال امروز ایران است. واقعیتی که فراتر از عدم شرکت در انتخابات و مشروعیت دادن به «نظام» حاکی از انتخاب آلترناتیو سوسیالیستی از طرف طبقه کارگر، اقشار محروم و مردم آزادخواه است. این توازن قوا، این پولاریزاسیون جامعه حول خواست و مطالبات طبقه کارگر با پرچم رادیکال سوسیالیستی و این فضای انقلابی، پروراندن پروژه و نقشه جامعه بعد از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی را در بطن خود دارد. آلترناتیوهای بورژوازی و برنامه جناحهای مختلف حاکمیت سرمایه داری هر یک امتحان خودشان را پس داده اند و ارمغانی جز فلاکت و گرسنگی و بحران معیشت و فقر و نا امنی نداشته اند. ناکارآمدی نظام سرمایه داری حاکم با کل جناحهایش به امری مسلج تبدیل شده است و توسعه و بهبود شرایط زندگی در چهارچوب نظام موجود به امری محال بدل شده است. بر متن چنین بحران عمیق بورژوازی آنچه برجسته می شود آلترناتیو شورایی است که طبقه کارگر و افق سوسیالیستی جامعه است که در راس آن قرار می گیرد. شرکت نکردن مردم در سطحی گسترده و اجتماعی باید به گامی بزرگ در اعلام علنی آلترناتیو سوسیالیستی و شکل دادن به قدرت توده ای از پائین تبدیل شود. باید تضمین کرد که مردم و طبقه کارگر راسا در سرنوشت آینده خود با دخالت مستقیم در ایجاد نهادهای توده ایی حاکمیت خود را مسلج کنند.

با وجود رهبران و پیشروان خودآگاه و سوسیالیست طبقه کارگر، با وجود سنت کمونیستی کارگری قوی در جامعه که حزب حکمتیست (خط رسمی) پرچمدار و سنتدار آن است و با وجود یک فضای اعتراضی ریشه ایی در تثبیت یک آلترناتیو شورایی کاملاً ممکن و ضروری است.

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

از دیدگاه منفعت جامعه و اکثریت مردم، کل دارایی جامعه به صاحبان اصلیش یعنی کارکنان و مزدبگیران تعلق دارد. بورژوازی، بدون کار کارگر و گردانندگان چرخ های جامعه، هیچ پخی نیست. بورژوازی و ایمان و انصارشان انگلی بیش نیستند. موجوداتی هستند که از انسانیت بویی نبرده اند.

تاریخ بشر که تاریخ جنایات صاحبان قدرت و ثروت است بجای خود، در همین ایران امروز با نگاهی به زندگی اکثریت عظیم مردم به کنه جرم و جنایت و بی وجدانی و غیرانسانی بودن ثروتمندان و دولتمردان جمهوری اسلامی پی می بریم. همه ی این خفایش ها و زالوهای جامعه از شرایط کار و زندگی اکثریت محرومان جامعه خبر دارند. این که صاحبان قدرت در ایران اختلاف عمیق طبقاتی و فاصله فقر و ثروت را داده ی خدا و تصمیم او می دانند، باور آسمانی شان نیست. توجیهی آگاهانه برای لاپوشانی بهره کشی و جرم و جنایتشان علیه زندگی اکثریت کارکنان و کارکنان جامعه است. دین و مذهب و اخلاق و فرهنگ و شرافت برای این خیل اقلیت مفتخور جامعه در خدمت حفظ نظام و موقعیت بالادست و حاکم بر جامعه است. بجز این، نفس مذهب و دین و خدا و پیغمبر و امامان و بهشت و جهنم، برای صاحبان قدرت و آیت الله هایشان پیشیزی نمی آرد. تظاهر به اهمیت باورهای دینی این ها، نه بخاطر ارزش های ادیان بلکه بخاطر خدمت دین به تقدس مالکیت و نقش ابزاری آن در حفظ سرمایه ها و موقعیت بالادستی شان است. جمهوری اسلامی بالغ بر ۴۰ سال خرافات دین و مذهب را برای دفاع از طبقات دارا و برای تحقیر و تحمیق توده های مردم بکار برده است. این رژیم بدون سلاح دین نه می توانست چند میلیون انسان را خوراک جنگ کند و نه می توانست زنان، نیمی از انسان های جامعه را مورد تحقیر و اهانت و بیحقوقی قرار دهد.

زمانی که سلاح دین کند می شود، با صرف پول و داراییهای جامعه دارو دسته های اوباش در کشور و در منطقه سازمان داده می شود. اکثریت مردم را گرسنه نگه داشته اند، فقر را تقدیس و تمجید می کنند و پادشاهای معنوی به مردم وعده می دهند. اما خود مذهبیون دارا از معمم و مکلا و نظامی برای معنویات گنبدیده ی ادعایی شان پیشیزی ارزش قائل نیستند. و خود منتظر پادشاه الهی شان نشده اند.

نتایج حاکمیت ثروت و دین برای مردم ایران علاوه بر مصیبت های مکرر، کشتارها و اعدام ها و آزار و تحقیر و اهانت به شخصیت و حرمت انسان، امروز شرایط به شدت ترسناک و دردناکی به جامه ایران تحمیل کرده است. در حالیکه کارگر شاغل با مزد ناچیز سفره اش خالی است، با افزایش تعداد بیشتر به خیل بیکاران کشور در زمان شیوع کرونا، میزان بیکاری به ده میلیون نفر می رسد. این بخشی از جمعیت کشور است که نه مزدی می گیرند و نه بیمه بیکاری. این بخش بیکار جامعه نه در زیر خط فقر بلکه در فقر مطلق و در گرسنگی محض بسر می برند. رحمت الله نوروزی، عضو کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی اعلام کرده بیش از ۲۵ میلیون نفر از جامعه یعنی ۳۰ درصد جمعیت کشور توان خرید گوشت ندارند. و این به معنای کمبود پروتئین و تضعیف بنیه ی جسمی در مقابل بیماری های گوناگون است.

مجلس اسلامی بعنوان راه حل گرسنگی از طرح کوپنی کردن کالاهای ضروری حرف می زند. می گویند به ۶۰ میلیون نفر کوپن مجانی و نیمه مجانی می دهند. منابع مالی این طرح هم تا سقف ۳۰ هزار میلیارد تومان تعیین شده است. از آنطرف حسن روحانی، رییس دولت که از شرم و حیاء و خجالت بویی نبرده، اعلام می کند خزانه خالی است و مجلس حرف مفت می زند. رقیبای حسن روحانی در نظام جمهوری اسلامی اذعان دارند که حسن روحانی یک طویله را نمی تواند اداره کند. مجسمه ی حسن روحانی را باید بعنوان سمبل بلاهت، دروغ و بی حیایی در گوشه باغ وحش به حیوانات معرفی کرد!

به گزارش خود دولتی ها پرداخت ارز به نرخ دولت به تولید کنندگان و واردکنندگان مواد خوراکی نه تنها قیمت ها را کاهش نداده بلکه تورم بیشتر ایجاد کرده است. این بدان معنی است که مابه التفاوت ارز دولتی و بازار که مبلغی حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان است به جیب دلال های این کالاها رسیده است. این رانت خواری ثروتمندان و دولتمردان نظامی و غیر نظامی از سفره بیش از نیمی از جمعیت ایران به انجام می رسد.

چند ده هزار دانش آموز بدلیل فقر و نداری از تحصیل محروم یا ترک تحصیل کرده اند. دانش آموزانی که در شرایط تعطیلی مدارس تلفن همراه و تبلت ندارند، حدود ۳ تا ۵ میلیون است. شش و نیم میلیون انسان گرسنه تحت سرپرستی کمیته امداد

امام فاقد ابتدایی ترین نیازهای اولیه هستند. حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ از دایره بهره بردن از شرایط متعارف شهر نشینی خارج شده است. تنها در تهران سه میلیون نفر حاشیه نشین هستند. اجاره بها و قیمت مسکن هم جزو همان انحصارات و خود نوعی احتکار و از بضاعت و دسترس اکثریت مردم خارج است. هفتاد میلیون انسان زیر خط فقر و در معرض خطر مرگ از بیماری می توانند تا پایان نامعلوم اپیدمی کرونا و در انتظار بهبود غیرممکن شرایط معیشت صبر کنند. اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی و خیزش عمومی علیه فقر و گرسنگی و گرانی و بی مسکنی و بی دارویی، تنها راه حل مبارزه و جدال علیه این شرایط مرگبار است.

عبور از بحران اجتماعی و فلاکت اقتصادی ایران در دستان طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار دارد. رهایی از نکبت نظام سرمایه داری و مصیبت هایش در پیام اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی و خیزش های توده ای شنیده می شود. انصاف، وجدان و سلامت جامعه ایجاب می کند، کلیه ذخایر نقدی و جنسی اربابان سرمایه مصادره و در اختیار نیازمندان و گرسنگان قرار گیرد. زمانی که دولت در مقابل تامین معیشت اکثریت مردم شانه بالا می اندازد و دولتمردان سیاسی و نظامی بار خود را بسته اند، مصادره ی انبارهای نیازمندیهای مردم از ارد و روغن و برنج و قند و چای و ده ها تن گوشت یخ زده و حبوبات ... به یک وظیفه و حق مسلم و کار شرافتمندانه برای رفع گرسنگی تبدیل شده است.

تا وقتی که اعتصابات عمومی و شورش و قیام بینوایان و گرسنگان از راه می رسد و بساط چپاول تولیدات ناشی از کار زحمتکش برچیده می شود، کارگران و زحمتکشان چاره ای ندارند جز این که خود مستقیماً و بهر شیوه ی ممکن انبارهای محتکران را خالی و به سر سفره خود بیاورند. امروز همزمان با تشدید مبارزه اقتصادی کارگران، اعتصابات مکرر زحمتکش معلم و بازنشستگان و... برگرداندن بخشی از داراییهای احتکار شده توسط سرمایه داران و دولتمردان سپاهی و انحصارگران بیت خامنه ای و بنیادهای غارتگر مذهبی در مشهد و قم و غیره، به یک نیاز عاجل تبدیل شده است. در دل این جدال مرگ و زندگی، طبقه کارگر و کمونیسم اش باید خود را برای کسب قدرت آماده کند. سوسیالیسم بعنوان آلتزناتیو این نظام باید شفاف تر، قابل حصول و دسترس در معرض انتخاب جامعه قرار گیرد.

طیفی از کارگران کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواهان و برابری طلبان؛ با این تصمیم و آمادگی سراغ جامعه می روند. لشکری از سوسیالیست هایی که حزب می سازند، اعتصابات سراسری و عمومی و مصادره های انقلابی سازمان می دهند و قیام و انقلاب را در دستور قرار می دهند.

این تنها راه نجات جامعه از فقر و گرسنگی و فلاکت و از بیماری و مرگ و میر و تباهی است. این تنها راه نجات زندانیان از خطر مرگ بر اثر کرونا، شکست درب زندان ها و آزادی همه ی زندانیان از اسارت دشمنان مردم است. و این روزی است که همه ی نیازمندیهای جامعه که توسط ثروتمندان و نظامیان، حلال خور شده است بر سر سفره ی کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه بر می گردد!

مشت های گره کرده های معترض، اعتصابی و تجمعات گسترده و پیوسته می تواند قدرتمندترین نیروی بورژوازی حاکم و تفنگچی هایشان را از پا در آورد. این را تاریخ به کرات نشان داده است. خامنه ای فقط یک بار می تواند به نیروهای نظامی اش دستور دهد که در آبان ۹۸، هر اندازه لازم باشد بکشید و شورش گرسنگان را سرکوب کنید. این کاری نیست که حاکمان بتوانند هر بار امتحان کنند. این بار طبقه کارگر و توده های میلیونی زحمتکشان زن و مرد هستند که دستور می دهند و گلیوی نظام را آنقدر می فشارند تا تسلیم شود. کاری که کارگران نفت در انقلاب ۵۷ کردند.

کمونیست ها و سوسیالیست ها در صف مقدم رهبری و پیشروی مبارزه ی کارگران و زحمتکشان قرار دارند. رهبران و پیشروان مبارزه ی مردم، هر بار و در هر تعرض برای معیشت و آزادی می توانند کل جامعه را مورد خطاب قرار دهند. خود را رهبر مبارزه سراسری زحمتکشان بدانند. هر عضو رهبر و پیشرو هر بخش جامعه می تواند خود را در موقعیت رهبری کل جنبش اعتراضی و مبارزه برای معیشت و آزادی قرار دهد. فعالین و رهبران کارگران و زحمتکشان در قامت رهبری جامعه می ایستند. بگذار بورژواهای احمق و ابله فربه شده در نظام جمهوری اسلامی، از نفوذ کلام و قدرت رهبری کارگران و زحمتکشان کمونیست و پیشروان مردم قالب تهی کنند و می کنند. بگذار دشمنان در مقابل خواست سراسری کارگران و زحمتکشان سر فرود آورند و سنگر به سنگر به عقب نشانده شوند. ما در این جنگ طبقاتی باید پیروز شویم. مجبوریم پیروز شویم.

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

کاروان راست...

مردم ایران این سکت را خوب می‌شناسند. از طرف دیگر، مجاهد از جنس خامنه‌ای و روحانی و رئیسی است. وصله پینه‌ای از قدرت ساقط شده‌ی تن حاکمیت است! یک باند مذهبی و مافیایی از قدرت رانده شده توسط جمهوری اسلامی است! نگاهی به سایت رسمی مجاهدین بزنید تا شباهتش با جمهوری اسلامی را ببینید. صفحه با پیام «ماه رمضان ماه تقوای رهاق بخش مبارک باد» به شما «خوش آمد» می‌گوید و سپس به «نیایش مریم در مراسم شب قدر و شهادت مولای متقیان» و «زیارت فاطمه زهرا» می‌رسید. واقعیت اینست که مجاهدین در طول این چهل سال، در مقابل عمیق‌ترین تحرک تاریخ جامعه ایران، یعنی ضدیت جامعه با مذهب و اسلام، به دنیای کودکانه و فرقه‌ای - مذهبی خود مشغول بوده است. روزی نیست که این فرقه و «امامانش» روضه نروند و یاد روز قیامت، فشار قبر و نکیر و منکر نباشند.

ضدیت با مذهب یک چهره‌ی بارز جنبشی است که امروز می‌رود تا جمهوری اسلامی را زیر بکشد. برای اولین بار در تاریخ، مردم ایران دارند تکلیف‌شان را با مذهب و اسلام روشن می‌کنند. انقلاب آتی ایران می‌رود تا همچون انقلاب فرانسه حساب دولت و سیاست و فراتر از آن تعریف انسان در جامعه، حقوق انسانی و فرهنگ را از مذهب جدا کند. این یک تحول تاریخی عظیم در مقیاس جامعه‌ی ایران است که رنگ و بوی خود را به کل جامعه زده است. «قاعد» فرقه‌ی مجاهد بعد از چهار دهه، سرکی به جهان بیرون کشیده است و ظاهراً متوجه شده که این همه سال مشغول کردن گور فرقه بوده است. امروز قدرت مردم و سنبه پُر زور جنبش عدالت‌خواهانه‌ی طبقه کارگر، بخت این گانگسترهای مذهبی که توسط دست‌راستی‌ترین جریان‌ات ارتجاع جهانی و منطقه‌ای به رهبری آمریکا و عربستان تحت عنوان «آلترناتیو»، باد زده می‌شوند را بیش از همیشه کور کرده است؛ کاخ رویای این باند مافیایی - مذهبی فرو ریخته است. دنیایی که این فرقه در آن محاصره شده است، راه خروجی برایش باقی نمی‌گذارد. خانم رجوی خوب می‌داند که از نمد اوضاع امروز و مطالبات سوسیالیستی و رادیکال جامعه ایران، کلاهی برای فرقه مافیایی و بی‌بته ایشان بافته نمی‌شود.

جنبش کمونیستی در ایران، هم تجربه انقلاب دارد و هم نیروهای ضدانقلاب در تاریخ معاصر ایران را می‌شناسد؛ این جنبش، تجربه‌ی مواجهه با نیروی ضدانقلاب از جنس جریان اسلامی به رهبری خمینی را کسب کرده است. به پیروزی رساندن انقلاب آتی در ایران بدون خنثی کردن مخاطرات نیروهای ضدانقلابی در اپوزیسیون بورژوازی و توطئه و طرح‌های آنها محال است؛ در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب توده‌ای و کارگری، مرزبندی و خط فاصل با تحریکات و تحرکات این اپوزیسیون یک اصل پایه‌ای است. دوران روئیت شدن چهره‌ی کریه «امام» در ماه و حقه‌کردن سناریوهای ضد انسانی به جامعه‌ی رادیکال و شورشی ایران از جانب رسانه‌های غربی و قدرت‌های بورژوازی، نزد نسل امروز و پیشروان سوسیالیست و آگاه طبقه کارگر، محلی از اعراب ندارد. جامعه ایران، جلادی مانند خمینی و جریان ضدانقلاب اسلامی را به خود دیده است؛ کاروان اپوزیسیون راست در تقابل با انتخاب واقعی مردم ایران، باید از خمینی بیاموزد و بالغ شود اگرچه امروز می‌خواهد جبهه‌ی ضد کمونیستی و ضد کارگری در ایران را مال خود کند. دمکرات شدن آقای پهلوی و «سکولار» شدن مریم رجوی با آن حجاب فیروزه‌ای، بیش از آنکه قادر باشند سدی در مقابل پیشروی انقلاب کارگری و تسخیر قلعه‌ی حاکمیت بورژوازی توسط کمونیست‌ها ایجاد کنند، مایه‌ی تمسخر همگانی‌اند.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!